

برای مشکلاتی که پسر بزرگم بوجود آورده به کمک شما احتیاج دارم. او دانش آموز مدرسه دوره راهنمایی است و در طول امسال شدیداً نسبت به گذشته تغییر کرده است. این پسر خوب و سربراه قبلی، حالا نسبت به تمام رفتار و گفتار والدینش با چشم حقارت نگاه کرده؛ و گاهی حرفهایی می زند که جگر آدم را خون می کند. از این نحوه برخورد او، من به شدت عصبی می شوم. او خیلی نامرتب شده، و وقتی در این مورد به او تذکر داده می شود، به شدت خشمگین می گردد. اطاقش به صورت زیاده دارن در آمده و به ندرت می توان او را وادار کرد که آنرا حتی کمی مرتب کند. او بیشتر دوست دارد که با دوستان و رفقای فنلاندی خود معاشرت داشته باشد؛ و گمان دارم که این رفتار را از آنها یاد گرفته است. به نظر من، آنها در این معاشرتها افراط و وقتشان را تلف می کنند و میل زیادی به انجام تکالیف مدرسه نشان نمی دهند. به عقیده من او وقت زیادی را در شبکه اینترنت می گذراند و حتی شبها هم در شبکه موزیک گوش کرده و یا چت می کند. آیا در این مورد حد و مرزی وجود دارد؟ گاهی شوهرم از بابت طرز لباس پوشیدن و کاهلی و بی تفاوتی او عصبانی می شود. شوهرم اعتقاد دارد، که تمام مشکلات از این است که جامعه فنلاند این پسر را خراب بار آورده و هیچوقت در اینجا به او یاد نداده اند که به والدینش احترام بگذارد. برعکس، من و شوهرم از بچگی این طور تربیت شده ایم؛ که از همان دوران جوانی سخت کار کرده، به والدینمان احترام گذاشته و در هر موردی از آنها اطاعت و پیروی کرده ایم؛ چون در غیر این صورت، ما را با چوب می زدند. اما در اینجا خلاف قانون است که پسرمان را تنبیه بدنی کنیم. باضافه، خودم هم اصلاً دوست ندارم که او را کتک بزنم؛ چون گاهی اوقات او پسر بسیار مهربان و بامحبتی است. ولی چه کار کنیم، تا این پسر قدری از خودش جنبش نشان دهد؟ می ترسم، که او برای برادران و خواهران کوچکترش هم الگو شود.

نگارنده: مادر یک نوجوان

مادر نوجوان محترم،

اینطور به نظر می رسد که پسران به دوران بلوغ و رسیدگی پا گذاشته است. در این مرحله از رشد، در نوجوانان عوارضی آشکار می گردد که دقیقاً مطابق با تصویری است که شما از پسران داده اید. به این معنی که علاوه بر بالغ شدن و رسیدگی فیزیکی بدن، به تدریج گرایش طبیعی به استقلال و عدم وابستگی به والدین، در روان بچه رشد کرده و موجب می شود تا به نحوی خود را از پدر و مادرش جدا کند. این امر به این صورت نمودار می شود که بچه دیگر والدینش را به عنوان فرماندهانی باشکوه و عاری از اشتباه قبول ندارد و به آنها با اقتضار نگاه نمی کند. بلکه برعکس، افکار و اعمال آنها را با چشم انتقاد آمیز می بیند. حتی، در اکثر نوجوانان، در این مرحله عقایدی خلاف نظرات پدر و مادرشان شکل گرفته و ارزشهای آنها را ناچیز می شمارند. همچنین، مشاهده می شود که نوجوان مزبور حاضر نیست که در طرز تفکر خودش هیچ انعطافی نشان دهد. افکار و نظرات بی قید و شرط و رنج آور نوجوانان در این مرحله، از صبر و تحمل اکثر والدین گذشته و موجب آزار فراوانی می شوند. با این وجود، باید ضوابطی مقرر گردد: استفاده از کلمات زشت و توهین آمیز در خانه ممنوع باشد؛ ولی اجازه دهند که نظرات و عقاید متفاوت خود را بیان کند. همچنین باید توجه داشت که با تحکم و شمانت زیاد موجب از بین بردن اتکاء به نفس و تحقیر آنها نشویم؛ چون چنین کاری ممکن است باعث بروز تضادهای شدید تری در خانواده گردد.

بنظر من، این مطلب که پسران صاحب دوستهایی است که از معاشرت با آنها لذت می برد، نکته بسیار مثبتی است. ضمناً بهتر است که اعمال و آمد و رفت پسران را نیز از دور دنبال کنید و مقرراتی هم در مورد ساعات آمدن به خانه و اوقات انجام کارهای روزمره دیگر نیز وضع نمائید. در خصوص استفاده از شبکه اینترنت نیز باید حدودی مشخص شود؛ برای مثال اینکه؛ در ایام غیر تعطیل مدرسه، حق نداشته باشد بعد از ساعت 10 شب از آن استفاده کند. چون طبیعتاً شاگرد مدرسه باید بعد از این ساعت شب آرامش پیدا کند و بخوابد. در ایام تعطیل آخر هفته موضوع قدری فرق می کند؛ اما به هر حال، بچه ها نباید اجازه داشته باشند، که با شب زنده داری مزاحم آرامش و خواب اعضای دیگر خانواده شوند. همانطور که قبلاً نیز ذکر شد: اول باید ضوابطی مقرر گردد، تا با رعایت آنها بچه ها یاد بگیرند که به بقیه احترام بگذارند.

البته نوجوانان همه بر علیه ضوابط و محدودیتهای مقرر گستاخی و ستیز می کنند؛ ولی بهترین واکنش در مقابل این ستیز این است؛ که حد اقل در مورد حفظ و برقراری ضوابط صحیح و اصولی، در مقابل بچه ها بایستیم و مغلوب آنها نشویم. با وجود اینکه نوجوان در حال بلوغ، ادراک و افکار خود را مهم تر و بالاتر از دیگران می داند؛ و مصر است که خودش به تنهایی تصمیم گرفته و عهده دار انجام امورش باشد؛ اما هنوز به آن پختگی و تجربه نرسیده که مسئولیت را به درستی تشخیص دهد. به همین علت، اگر نوجوانی خیلی زیاد تنها باقی بماند، یا با مسئولیتهایی مواجه شود که تحمل و پختگی لازم را برای آنها ندارد، دچار یأس و ناامیدی شده و ممکن است به اعمال ناشایست پناه ببرد.

تغییرات متعددی از حالت مهربانی به ستیزه جوئی، که شما به آن اشاره کرده اید، موضوعی است که معمولاً در دوران بلوغ رخ می دهد. البته برای شما پدر و مادرها خیلی سخت است که می بینید نوجوانان در فنلاند دوران بلوغ خود را کاملاً متفاوت با آنچه شما گذرانده اید، می گذرانند. به هر حال، از اینکه او مجبور نیست در این سن برای امرار معاش خودش کار کند و می تواند بدون نگرانی و تشویش خاطر از این مسائل بزرگ شود، باید راضی باشید. اگر در قالب استعاره بچه ها مانند گل و گیاه ببینیم؛ می توان گفت که شما مانند گلخانه بوده اید که در بیابانی خشک رشد کرده اید، ولی پسران مثل گلی است که در محیطی آزاد و خاکی پرآب و بارور بزرگ می شود. او الان در این سن اصلاً نمی تواند بفهمد که شما در سن او با چه مشکلات و مسائلی مواجه بوده اید؛ بلکه تمام حرفهایی که شما راجع به این موضوعات می زنید، برای او آزار دهنده است. بخصوص اگر این مقایسه ها در حین مشاجره و بحث پیش کشیده شوند، او بیشتر عذاب می کشد.

برای شما پدر و مادر صبر و بردباری آرزو می کنم و امیدوارم تا بتوانید با روحیه ای قوی، همزمان با وضع و حفظ اصول و ضوابط لازم، با فرزندان مهربان باشید و به او محبت کنید. طغیان و سرکنشی روانی دوران بلوغ نوجوانان، معمولاً در سن 18 سالگی فروکش می کند.

"سیرکو سویگانن" Sirkku Suikkanen

روانشناس